در محضر حضرت آيت الله العظمى تبريزى (دامت بركاته(

خيلي خوش آمديد عزيزانم. رشته‏اي را كه انتخاب كرده‏ايد خيلي خوب و مهم است، هر قدر [دوران ] غيبت طولاني شود، حيرت‏ها [بيشتر] بروز مي‏كند.

تولد حضرت، حقيقتي انكار ناشدني است‏

اصل وجود و امامت حضرت مهدي‏عليه السلام با ادله‏ي متقن ثابت شده است، ابتدا اين را پي بگيريد. در اين مورد من هم چند نكته خدمتتان مي‏گويم:

1- روايات نهي از تسميه‏ي حضرت كه روايات معتبري است و قدماي از محدّثان بابي به آن اختصاص داده‏اند، حاكي از وجود حضرت مي‏باشد زيرا امام موجود بوده است كه نهي از تسميه‏ي او شده است گرچه اين نهي در آن روز به دليل تقيّه باشد.

2- در نوادر باب طواف حجّ در جواب حميري از يكي از نواب اربعه نقل مي‏كند كه: ((آخرين باري كه حضرت را ديدم، كنار كعبه و در حال طواف بود)).

3- روايات ((اثنا عشر خليفه)) كه با نقل‏هاي معتبر، ثابت است، نيز بر تولد حضرت دلالت دارد. در هر حال اصل اين روايات نزد فريقين از مسلّمات است. عامّه مي‏گويند حضرت متولّد نشده است، ولي ما مي‏گوييم، او، پسر امام حسن عسكري‏عليه السلام است، با دلايل متعدد و قطعاً متولد شده است و الآن حيّ و حاضر و ناظر است.

4- عنايات حضرت، دليل ديگر بر وجود اوست.

امام جمعه‏ي بندر لنگه ((ركني))، قضيّه‏ي آخوند سنّي را كه تازه شيعه شده بود، براي من نقل كرد. سبب شيعه شدن‏اش، اين بود كه آن شخص به شهر مي‏رود و فرشي مي‏خرد و آن را بر وانتي مي‏گذارد. وقتي پياده مي‏شود، وانتي، فرار مي‏كند. خيلي متأثّر مي‏شود. مي‏گويد: ((در ذهن ام، امام زمان شيعه‏ها آمد. گفتم، اگر حق مي‏گويند، بايد فرش ام را برگرداند.)). دقايقي بعد، در مي‏زنند. او، در را باز مي‏كند و راننده‏ي وانت را مي‏بيند كه، فرش را آورده است! مي‏گويد: ((چرا آوردي؟)) راننده پاسخ مي‏دهد: ((در را باز كردم تا ماشين را داخل گاراژ ببرم، در، بسته شد. دوباره باز كردم، بسته شد. فهميدم، قضيّه‏اي در اين فرش است.)).

5- ديدن حضرت دليل وجود او است.

آقاي خويي‏قدس سره مي‏گفت، شيخ علي قمي، پدر آقا موسي قمي كه فعلاً هست مورد اتّفاق و قبول مراجع بود. آقاي خويي و آقاي ميلاني و امثال آن دو، به او اقتدا مي‏كردند، مي‏گفتند، امام زمان را ديده است. اصرار كردند كه چيزي بگويد. او، بعد از خيلي اصرار، گفت: روزها، روزه داشتم. بعد از ظهر، طرف كوفه مي‏رفتم. شب مي‏ماندم و افطار و سحري مي‏خوردم و به نجف بر مي‏گشتم. روزي، تأخير شد و دير به مسجد كوفه رسيدم. نشستم تا خستگي‏ام از تَن برود. سه سيّد ديدم. كاسه‏ي آبي جلوي‏شان بود. وقت افطار بود. سلام كردم و نشستم تا استراحتي كنم. پرسيدند: ((از نجف مي‏آيي؟)). اوضاع را پرسيدند. چند نفر را از جمله آقاي سيد ابوالحسن اصفهاني كه هنوز رييس و مرجع نشده بود اسم بردند. درباره‏ي آقاي خويي پرسيدند. با خود گفتم: ((من، حال ندارم و او چه چيزهايي مي‏پرسد!)). گفتند: ((آبي ميل كنيد.)). نخوردم و پا شدم. نماز خواندم و افطار كردم و كارهاي شبانه را كردم و خوابيدم. قصدم اين بود كه قبل از سحر بلند شوم و نماز شب بخوانم و سحري بخورم. بيدار شدم و ديدم اذان شده است.

ناراحت شدم. وضو گرفتم. آمدم ديدم آن سه سيّد، نماز مي‏خوانند، مشغول شدم، آنان، نماز خواندند و رفتند. من هم خواندم. يك وقت ديدم كه مسجد تاريك شد!)).

ايشان، ادامه داده بود كه ((خيلي آرزو داشتم، مجتهد شوم، امّا نشدم. شايد، سبب‏اش، آن بود كه آن كاسه‏ي آب را نخوردم.)).

ايجاد ايمان راسخ و آمادگي در دوران غيبت‏

حرف ديگر ما اين است كه بايد زمينه را مساعد كنيد كه اگر غيبت، صد هزار سال هم طول بكشد عقايد مردم خراب نشود فردي بود هر روز مي‏گفت: حضرت مي‏آيد، ظهور نزديك شده، يك بار گفت: سه ماه ديگر حتماً آقا مي‏آيد. سه ماه بعد گفتيم چه شد؟ گفت بداء حاصل شد!! [ اين چيزها، عقيده‏ي مردم را خراب مي‏كند ]

بايد كاري كنيم كه ايمان راسخ پيدا كنيم. خداوند داستان چهار پرنده را [ در ماجراي حضرت ابراهيم‏عليه السلام ] نقل مي‏كند تا ايمان راسخ پيدا شود.

طرح ادله‏ي متقن در اثبات امامت و وجود حضرت ولي عصر (ارواحنا فداه) به همراه نقل بعضي داستان‏هاي متقن كه حاكي از عنايت، توجّه و ياري حضرت است در قلوب تأثير مي‏كند و مي‏رساند امام زمان الطاف خفيّه دارد. البته مراقب باشيد نه هر داستاني و از هر كسي [بلكه ]داستان‏هاي متقن و مسلّم از بزرگان و اشخاص مورد وثوق. علي اي حالٍ نظاير اين قضاياي متقن را به مردم و جوانان بگوييد تا منقلب شوند، نوع جوانان بحمدلله خوب‏اند و از فطرت‏هاي پاكي برخوردارند.

ان شاء الله موفق باشيد و من هم براي شما دعا مي‏كنم.